

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی منابع غیردینی

گفتیم که بعد از آن که بیشتر از طریق آنچه که در نصوص وارد شده بود در آیات و روایات، از مسائل و موضوعات تربیتی وارد شدیم و آن‌ها را با یک دسته‌بندی و طبقه‌بندی که انجام شد بررسی کردیم، گفتیم بر اساس همین نگاه و اصول و قواعدی که ما از آیات و روایات به دست آوردیم وارد یک رویکرد دیگری می‌شویم که مسائل را و پرسش‌هایی که در حوزه تربیت خانوادگی یا تربیت کودک و نوجوان وجود دارد و پرسش‌هایی که مطرح است این‌ها را استخراج کنیم و بر همان منابع و متون و قواعد و اصول فقهی که به دست آوردیم عرضه کنیم.

بحث اول: تربیت دینی

در این بخش وارد مباحثی می‌شویم که مبحث اول آن اصل تربیت دینی برای کودک و نوجوان بود و این که آیا درست است که ما در دوره کودکی و نوجوانی و به خصوص در دوره کودکی به تربیت دینی بپردازیم، چه در فضای خانه یا مدرسه و با ملاحظه این نکته که آن آمادگی‌های کامل ذهنی و شخصیتی برای انتخاب آزاد و عاقلانه نسبت به دین هنوز فراهم نیست یا ضعیف است، به لحاظ عقلی و انتخابی آن شرایط کامل و مناسب فراهم نیست، آیا تربیت دینی امر درستی است که بیشتر این نوع تربیت دینی در قالب بهره‌گیری از عواطف و رفتارها و مناسک و شعائر و امور احساسی و عاطفی انجام می‌شود و بعد عقلانی و انتخابی در آن ضعیف است منتها این انتخاب‌گری عقلانی در دوره‌های آغاز کودکی کاملاً ضعیف است یا در حد معدوم است و به تدریج به خاطر رشد عقلی و ذهنی و شخصیتی که کودک و نوجوان پیدا می‌کند افزایش پیدا می‌کند اما به هر حال تا یک دوره‌هایی مثلاً هفده هجده سال آن رشد عقلی کاملی که با تفکر و تأمل انتخاب‌کنند نیست و یا بسیار ضعیف است. آیا این درست است که تربیت دینی از دوره‌های کودکی شروع شود به خصوص به آن شکلی که در توصیه‌های دینی ما بود و شاید چند ماه و چندین جلسه در مورد آن بحث کردیم، آیا این درست است یا درست نیست؟ در مباحث قبلی ملاحظه کردید که در تربیت عبادی و فقهی و حکمی در قلمرو مختلفی مثل نماز، روزه و امثال این‌ها، عادات، تلقین‌ها و عادت‌ها و الزام‌هایی که حتی گاهی وجود داشت برای این که این نوع رفتار را انجام دهد و مسیر زندگی‌اش این‌طور تعیین می‌شد، آیا این درست است یا درست نیست؟ در جلسه قبل چهار پنج استدلال و شاهد و نکته که مؤید نظریه نفی این آموزش‌ها و تربیت‌های دینی مقدماتی

که بیشتر مبتنی بر تلقین و عادت و تمرین و رفتار و مناسک و شعائر است ذکر کردیم و گفتیم به استناد آن‌ها کسانی می‌گویند که اقدام به این امور نشود.

دیدگاه اسلامی در تربیت دینی

در این جا بدون این که بخواهیم تک تک آن‌ها را به شکل مبسوط بیان کنیم، من نظریه مقابل را با یک عنصر و ارکانی که دارد توضیح می‌دهم، آنچه که من در این جا عرض می‌کنم یک بخشی از آن جنبه فرا فقهی و تحلیل فقهی دارد و در واقع نکات فرا فقهی و تحلیلی است در مقام دفاع از آنچه که ظاهر نصوص متون ما است که توجه به آن ساخت دهی و ساختارسازی دینی در شخصیت کودک و نوجوان در آن منظوری است و نوعی دفاع از این است چون مجموعه تعالیم دین نشان‌دهنده این است که هم در تمهیدات تربیتی ماقبل تولد و هنگام تولد از تحلیک و نام‌گذاری و اذان و اقامه در گوشش و از این قبیل تمهیداتی که در اسلام مورد تأکید است و هم بعد که مقداری رشد کند واداشتن و عادت دادن و تلقین و امر و گاهی حتی تنبیه هم وجود دارد، در این جا ما برای هر دو نوع قصه در تربیت دینی شاهد هستیم، هم آن نوع تمهیدی که در جایی است که هنوز طرف وجود ندارد یا هنوز وجود عقلی ندارد و اقداماتی از این قبیل که یک فصل طولانی بحث ما در سال قبل بود و هم آن جایی که آگاه و عاقل است ولی آن توانمندی را که بخواهد روی مبانی عقلی و... انتخاب کند و آن بعد را پرورش دهیم تا از آن بعد این عمل جاری شود و صادر شود و این اخلاق در او شکل بگیرد نیست بلکه با عادت و تمرین و تلقین رفتار و شخصیتش را شکل می‌دهد و او را وامی‌دارد و تشویق و تلقینش می‌کند بدون این که آن مبانی خیلی مبانی استوار و قوی‌ای باشد یعنی او آن مبانی را درک کند که هر دو نوعش در شریعت و در اسلام است و بسیار هم مؤکد و مهم است.

مبنای فلسفی دیدگاه اسلامی

ما هفت هشت نکته و بحثی که در تقریر این نظریه عرض می‌کنیم بخشی از این‌ها جنبه تحلیلی دارد و بعضی هم جنبه فقهی دارد که آن‌ها برای ما مهم‌تر است و بیشتر بسط خواهیم داد. من به ترتیب نکاتی که در برابر آن استدلال است به عنوان عناصر این نظریه دوم که این امر اقدام به تربیت دینی بدون همراهی و ابتدای بر آن استدلال عقلی و یک انتخاب تام کامل درست است و از نظر شریعت امر مستحسنی است و برداشت ما از فقه این است. این نظریه دوم می‌تواند مبتنی شود بر این نکات و عناصر و توجیهاات و تحلیلات و استدلالاتی که عرض می‌کنم:

یک. مسیر سعادت حقیقی بشر

یک نکته که نکته بسیار مبنایی است در برابر آن نکته‌ای که آن‌ها هم داشتند این است که ما بر اساس استدلال‌ات کلامی و فلسفی معتقد به یک مسیر خاص دینی و مصالح واقعی در تربیت دینی هستیم یعنی دین یک امر تشریفاتی یا اعتباری و قراردادی نیست و دین فقط چیزهای دنیوی را در نظر نمی‌گیرد بلکه دین یک اهداف بلند و واقعی و سعادت حقیقی بشر را تعقیب می‌کند.

دو. تأثیر دوران کودکی بر شخصیت فرد

مبنای دوم و نکته دوم هم این است که شکی نیست که دوره کودکی و نوجوانی هم در آینده شخصیتی فرد تأثیر بسیار مهمی دارد، حتی قبل از کودکی و قبل از تولد و دوره حمل و دوره‌های شیرخوارگی، یعنی همین دوره‌هایی که هنوز قدرت عقلی و فهم انتزاعی برای شخص فراهم نشده است، اما نقش بسیار مهمی دارد، نوع تربیت او و عادت دادن و تلقین و مسائل مختلفی که در آن دوره است نقش خیلی زیادی در آینده شخصیت فرد دارد و جهت‌گیری‌های بعد از بلوغ و بعد از رشد و رسش فکری و عقلی او دارد که فکر نمی‌کنم کسی در این تردیدی داشته باشد، البته بنا بر دیدگاه‌ها و نظریات مختلف درجه این اهمیت متفاوت است مثلاً در دیدگاه روان‌کاوی فرویدی تقریباً این‌طور است که می‌گوید عمده شخصیت در همان سال‌های اول کودکی و کودکی اول و دوم و سوم و اوایل نوجوانی است و بعد هر چه هست فقط بروز و ظهور آن چیزی است که در حوزه ناخودآگاه و نیمه‌هشیار و امثال این‌ها ساخته و پرداخته شده است، یک نگاه خیلی افراطی در این جا وجود دارد که ظاهر بعضی از تفاسیری است که از نظریه فروید به عمل آمده است. بعضی دیدگاه‌ها هم می‌گویند که وقتی انسان به یک بلوغ عقلی رسید می‌تواند تصمیم بگیرد و تغییر دهد. با این که طیفی از دیدگاه‌ها در میزان اهمیت دوره شیرخوارگی و کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت و آینده شخصیت است اما در عین حال در اصل این که این دوره، دوره مهم است و نقش نسبتاً بالایی دارد تردیدی نیست، اگر بخواهیم درصدی بگوییم هیچ‌کس نباید بگوید که بیست سی درصد در آینده تأثیر ندارد و حداقلی وجود دارد که تقریباً همه مبانی آن را قبول دارند و تجربه بشر هم این را می‌پذیرد، مثلاً اگر کودکی با یک مشخصاتی در هفت هشت سال اول در آمریکا بزرگ شود با کودکی که در ایران بزرگ شود خیلی تفاوت دارد و فی‌الجمله نمی‌شود این را نفی کرد و باید مطمئناً آن را پذیرفت.

سه. بازتاب محیط کودکی در شخصیت فرد

نکته سوم هم که یک مبنای مهم دیگری است و فی‌الجمله آن قابل مناقشه نیست ولو این که باز میزان آن ممکن است محل اختلاف باشد، نقش همین تلقین‌ها و عادات و رفتارها و مناسک و امثال این‌ها در شکل‌گیری شخصیت است در همان دوره کودکی و تا حدی نوجوانی که این هم یک اصل است که در کلیت آن نمی‌شود تردیدی کرد که کودک در دوره کودکی و اول و دوم و سوم و دوره نوجوانی این که در چه محیطی قرار بگیرد، محیط، آداب، تلقین‌ها، مناسک، شعائر، فضاهای دینی یا غیردینی که در آن قرار می‌گیرد تأثیر دارد و بازتاب دارد در شکل‌گیری روح و روان و شخصیت او که باقی خواهد ماند ولو این که قابل تغییر هست و نمی‌گوییم جبر است و قابل تغییر نیست ولی هفتاد و هشتاد درصد در شخصیت اثر می‌گذارد و نمی‌شود آن را نفی کرد.

چهار. تقسیم‌ثنائی در تربیت دینی

نکته چهارم هم این است که شما که نفی تربیت دینی می‌کنید این خودش مساوق با تربیت غیردینی است و این‌طور نیست که ما یک حالت میانه‌ای داشته باشیم و بگوییم شما این بچه را نه تربیت دینی کن و نه منافی دین و بگذار به جایی برسد که خودش مثل لوح سفید با عقل و آگاهی دینی بودن یا دینی نبودن را انتخاب کند، این‌طور نیست، حداقل اگر عقلاً هم این‌طور تربیت محض مجزای از نگاه دینی و نگاه غیردینی متصور باشد در عالم واقع این‌طور نیست یعنی عملاً جایگزینش یک نوع شخصیتی است که دور از خدا است و دور از عالم قدس است و دور از عالم غیب است و دور از حقایق و وقایع غیر محسوس و ملموس است؛ یعنی اگر این اردوگاه نباشد آن اردوگاه است و حالت میانه‌اش یا متصور نیست و یا اگر هم متصور باشد واقعیت‌های خارجی این نیست، یعنی اگر از لحاظ رفتاری و محیطی در این اردوگاه قرار نگیرد عملاً به این معنا است که در یک اردوگاه دیگری است که این‌ها نیست یعنی شکل می‌گیرد طوری که اگر فی‌الواقع این دین درست باشد و سعادت در این باشد بعداً به راحتی نمی‌تواند این را انتخاب کند و مسیر انتخابش مسیر دشواری می‌شود. ممکن است کسی حالت‌های میانه را بگوید و هر دو را عرضه کند ولی این که بگوییم عرضه نکن و این که یک حالتی باشد که خنثی باشد یا دو طرف باشد، به لحاظ تلقین و مناسک و... دو طرفی نمی‌شود و معقول نیست.

عرضه آموزشی است ولی یک بخشی از بحث ما در تلقین و عادت دادن است و آن را در فضای مناسک دینی قرار دادن است، هم این مناسک و هم آن مناسک، البته آموزش‌هایش هم در یک جاهایی تقابل دارد و در یک جاهایی تقابل ندارد و در آموزش‌هایش تا حدی می‌شود جمع کرد و بگوییم هر دو نوع را یعنی دین‌داری و غیر دین‌داری و

مبانی و... را در حدی که بفهمد همه را به او عرضه کن، اما در مناسک و تلقین و آداب و عادات که این‌ها بیشتر مهم است حالت میانه ندارد یعنی اگر شما از این طرف مأنوسش نکنید عملاً جور دیگری مأنوس می‌شود یعنی منهای دین رشد شخصیتی پیدا می‌کند؛ یعنی همین که آداب و مناسک دینی و تعلق به قدس و عالم غیب نمی‌آید عملاً یک نوع انس و تلقین و عادت دادن به امور دنیوی است و این مقابل آن است که ما می‌گوییم یعنی می‌خواهیم بگوییم این حالت خنثی بی‌طرف نیست و چیزی مقابل آن است که ما می‌گوییم؛ یعنی می‌گوییم در طبع او این است که بی‌توجه به آن‌ها می‌شود و طبعش این است که آن طرف را ندارد یعنی در منطق ما دنیایی که به او آموزش داده می‌شود و تلقین و عادت می‌شود این دنیایی که به همراه آن نباشد یعنی منهای آن و حالت خنثی در آن نیست که این را هم تا حدی می‌شود گفت البته این به وضوح نکات قبلی نیست ولی تا حدی این‌طور است گرچه خیلی تأثیری در بحث بعدی ما ندارد.

پنج. پایه‌ریزی نظام تربیتی کودک بر فلسفه

یک مطلب دیگر هم که حالت نقضی دارد این است که خود شما هم در بحث‌های انسانی یعنی آن نیازهای آینده انسانی او و اجتماعی او، عین این کار را خود شما هم انجام می‌دهید، یعنی در تفکر نظام تربیتی که پایه‌ریزی شده است هدف دموکراسی است، طبع کودک این نیست یعنی با عادت و تلقین می‌گوید که چراغ راهنما را رعایت کن، قوانین را رعایت کن، انتخابات را رعایت کن و پایبند به انتخابات باش، دموکراسی و همین ارزش‌های غربی که امروز در فلسفه سیاسی و اجتماعی غرب وجود دارد، کودک مخصوصاً در اوایل فلسفه این‌ها را نمی‌فهمد و شما از اول به صورت عقلی و منطقی این‌ها را به کودک تفهیم نمی‌کنید بلکه با آداب و روش‌ها او را این‌طور بار می‌آورید و بعد که بزرگ‌تر می‌شود می‌گویید سرّ آن چیزی که می‌گفتم این است. شما آن تربیت طبیعت‌گرای روسویی ندارید، اگر مثل روسو باشید می‌گویید بهترین تربیت این است که فرد در یک حالت طبیعی اولیه برود و در جنگل بزرگ شود و در بیابان بزرگ شود و به حالت خودجوش رشد کند که در این صورت زندگی بشر مختل می‌شود. می‌گوییم شما در زندگی اجتماعی مبتنی بر فلسفه سیاسی اجتماعی لیبرالیستی و سکولاریسمی و دموکراسی که خودش یک فلسفه‌ای است، شما برای تربیت فرد بر اساس آن‌ها یا حتی ارزش‌های انسانی مشترک که مبتنی بر این فلسفه و آن فلسفه هم نیست و آن ارزش‌های انسانی هم خود فلسفه اساسی دارد، این که شما برای فلسفه ارزش‌های انسانی یا فلسفه‌های خاص اجتماعی سیاسی غربی باز هم خودتان کودک را در مدرسه از راه سرود و نقاشی و اردو و عادت و تمرین و تلقین ذهن و شخصیتش را پرورش می‌دهید و این نشان می‌دهد که شما عرایض قبلی ما را غیر از اولی که اختلاف مبنايي است قبول دارید یعنی همین واقعیت موجود شما نشان می‌دهد که این سه چهار اصل قبلی ما را قبول دارید، یعنی کودکی مهم است و آینده به این

گره خورده است و در همین دوره باید اقدام کرد و اگر خیلی چیزها را الان اقدام نکنیم بعداً نمی‌شود و لازم نیست که همه چیزی که می‌خواهی به او داده شود که مبتنی بر یک فهم عقلی منطقی خود او باشد.

شش. تأثیر ولایت والدین در آینده کودک

نکته و مبنای دیگری هم که در این جا است این است که همین بحث‌هایی که گفته شد اقتضای یک ولایت برای پدر و مادر و معلم و اولیا در ساختن شخصیت فرد وجود دارد، این همان اصل ولایت پدر و مادر است که ما با یک تقریر نو و جدیدی که در فقه‌مان نبود چند جلسه بحث کردیم و کمی هم با ولایت فقیه و... تشبیه می‌کردیم منتها در فضای خانواده، اگر کسی این مبانی را بپذیرد نسل قبلی که تمثیلش در پدر و مادر و در مدرسه است و یک ولایتی برای آینده نسل جدید دارد یعنی حق دخالت و تصرفی دارد، حقی است و وظیفه‌ای است برای این که آینده و سعادت او را تأمین کند و بر اساس همین مبانی که اصلاً طبع زندگی بشر این است، حق دارد و وظیفه دارد که سعادت آینده‌اش را بر اساس یک فلسفه درست مستدل تنظیم کند ولو این که خود او نمی‌فهمد، همان‌گونه که حق دارد نام را انتخاب کند و به یک معنا هم وظیفه‌اش است و نسب او را باید حفظ کند و این که باید کاری کند که زندگی او مختل نشود، حق دارد که مسیر را برای او انتخاب کند منتها این باید بر اساس اصول درست و قواعد فلسفی و عقلی و منطقی باشد و همراه با عواطف و مهربانی و چیزهایی باشد که در اسلام مورد توجه است، این هم یک اصل است یعنی بر اساس این‌ها اصل بعدی نتیجه مجموعه بحث‌های قبلی است. این منطق بشری است که علی‌القاعده باید فقه هم این را بپذیرد و ما همین را مبنای بحث قبلی قرار دادیم که در اموری که مهم است و فوت وقت می‌شود و تدارکش به سادگی ممکن نیست ولایت دارد و وظیفه دارد و باید اقدام کند. چیزی که مهم نیست یا الان اصلاً امکان ندارد مانعی ندارد که آن را برای بعد موکول کند و الزامی در آن نیست اما اموری که مهم است باید اقدام کند.

هفت. بنای تربیت بر ارزش‌ها و فضائل اخلاقی مشترک

یک نکته هم این است که اختلاف مبانی و دیدگاه‌های پدر و مادر و... واقعیت‌هایی است که وجود دارد و یک چیزهایی مسلم است مثل ارزش‌های اسلامی و فضائل اخلاقی که مشترک بین همه بشر است و عمومی است، ماوراء این هم هر چه استدلال و عقل می‌گوید طرف می‌تواند اقدام کند و باید هم اقدام کند. این هم نتیجه‌ای است که بر این‌ها مترتب می‌شود.

هشت. مصالح ذاتی تعالیم دینی

اصل دیگری هم که بسیار مهم است این است که اموری مانند این که می‌گوییم در دوره کودکی عبادت کند و فلان کار را انجام دهد، این‌ها را تا به حال از نگاه مقدماتی می‌گفتیم و از حیث این که آماده‌اش می‌کند برای این که در موقع خودش بتواند این مصالح را به دست آورد ولی ممکن است خیلی از این چیزها بحث مقدماتی نباشد، مصالحی دارد که در همان دوره باید اقدام شود و اصلاً این‌طور نیست که بگوییم بعداً جبران می‌کنیم، یعنی یک مصالح ذاتی نفسی ممکن است در خیلی از این دستورات و تعالیم دینی باشد که اصلاً قابل جبران هم نیست و اگر چنین چیزی باشد احتمالش هم قابل تأمل و توجه است.

از این بخش به بعد به این سمت می‌رویم که کمی فقهی‌تر کنیم، این‌ها بیشتر جنبه مبانی و... دارد البته همه آن‌ها مهم است و بیشتر در واقع نوعی فلسفه تربیت است.

نه. راهکار فقهی عدم زیان تربیت دینی کودک

اصل بعدی این است که این که شما می‌گویید که گفته می‌شود که اقدام در خصوص مسائل تربیت دینی و عادت و مناسک و تلقین و شعائر و مسائل دینی، این یک زیان‌های جانبی دارد ولو فوایدی هم دارد ولی یک زیان‌هایی هم دارد، زیانی از قبیل این که چون ظرفیت ندارد اختلالی در شخصیتش ایجاد می‌کند یا در او یک نوع آمادگی برای واپس‌زدگی ایجاد می‌کند و یا این که آثار زیان ایجاد اختلاف و تفرق اجتماعی و امثال این‌ها می‌کند که امروز هم گاهی گفته می‌شود و خود این ممکن است شکل فقهی به آن بدهد یعنی این زیان‌ها و آثار سوئی که گاهی گفته می‌شود این موجب می‌شود که ما این نوع تربیت دینی به معنای تلقین و عادت و... را نپذیریم و اگر بخواهیم در این جا بیان فقهی بگوییم این است که این آثار و زیان‌ها یک نوع عنوان ثانوی است که می‌گوید اگر دستوراتی هم دارید آن‌ها را عوض کن یعنی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، کسی ممکن است این‌طور بگوید که آیا این حرف درست است یا درست نیست؟ و بگوید که این کارشناسی موضوعی تربیتی که روان‌شناسان یا عالمان تربیت انجام می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که اقدام به این تلقین و عادت و فعالیت‌های تربیت دینی زیان‌هایی دارد ولو این که همه حرف‌های قبلی درست است و آثار دارد و حق می‌دهد به این که پدر و مادر و مدرسه اقدام کند اما چون زیان‌هایی دارد باید از این‌ها دست برداشت.

تأثیر علم تجربی در عناوین ثانویه

در این جا ما جوابی که می‌توانیم به این بدهیم که ما را به یک بحث فقهی نرساند که دست از این که می‌گوید او را وادار تا نماز بخواند و حتی وقتی به فلان سال می‌رسد می‌توانی تنبیه هم داشته باشی، امر کن به روزه و نماز و بیدار کن

برای این که نماز بخواند و... و چیزهایی که در باب نماز و روزه وجود دارد و یا در باب اخلاقیات وجود دارد، این یک جواب فقهی دارد و یک جواب غیر فقهی دارد، جواب غیر فقهی تحلیلی اش این است که علم تا جایی که به زیانی پی می‌برد، این حق علم است که بگوید این زیان دارد یا فلان کار سود دارد، در بعضی تحقیقات روان‌شناسی برای بعضی معصیت‌های جنسی فوایدی مترتب شده است، یا بعضی از کارهایی که در دین مطلوب است از نظر علمی به این می‌رسد که مطلوب نیست و زیانی برای آن ذکر می‌کند، این سود و زیان‌هایی که در علوم انسانی و اجتماعی ممکن است برای اعمالی گفته شود، این سود و زیان‌ها گاهی در برابر تعالیم و دستورات دینی است، آیا از این سود و زیان‌ها و نظریاتی که می‌گوید این خوب است و این بد است، این آثار خوب دارد و این آثار بد دارد می‌شود ما این را مبنا قرار دهیم برای این که عنوان ثانوی شود و حکم شرعی را تغییر دهد؟ ما گفتیم گاهی می‌شود اما این گاهی خیلی کم است، آن جایی که یک سود و زیان واضح جامع قطعی برسد و بعد هم حالت ثانوی گاهی در برابر حکم شرعی پیدا کند، می‌گوید در یک شرایطی این جلوی آن را می‌گیرد اما در بسیاری از مواقع نمی‌تواند مقابل حکم شرعی بایستد، برای این علم از یک زاویه می‌بیند، مثلاً می‌گوید فلان عمل جنسی که شرع آن را به طور کلی حرام می‌داند مثل استمنا و لواط، این منافی برای آن ذکر می‌کند، علم یک زاویه دید محدود دارد و محیط بر همه مفاسد و مصالح نیست و لذا به صرف یک تحقیق و نظریه‌ای حتی اگر درست هم باشد، اولاً یک بحثش این است که معمولاً این‌ها حالت تئوری دارد و تا به اطمینانی برسد فاصله دارد، ثانیاً اگر برسد که البته گاهی می‌رسد ولی این که شما بخواهید از این هست به یک باید برسید ولو این که می‌شود از هست به باید رسید ولی شرایطی دارد و باید هست جامعی باشد یعنی مفاسد و مصالح جامع باشد و بگوید این کار را بکن یا این کار را نکن، این جامع معمولاً در علم نیست. این که ما می‌گوییم در آن جایی است که می‌خواهد حکم الزامی را عوض کند و عنوان ثانوی بشود و بگوید خمر در این زمان چون صنعتی شده است جایز است و می‌شود برای آرامش روان آن را خورد یا مثلاً الان که زندگی بشر این‌طور شده است زن باید ارث ببرد و این عدالت است که می‌گوییم این نمی‌تواند مقابل احکام الزامی که ابدی و ازلی است قرار بگیرد. این که یک عناوین کارشناسی بخواهد مستند شود که بگوییم حکم از اساس نیست و حکم الزامی کلاً عوض شود، این چیزی نیست که بشود با این استدلال‌ات انجام داد.

البته در محدوده مباحات کارشناسی‌ها کمی راحت‌تر می‌تواند اثر بگذارد یا در تعیین مصادیق یک امری که شارع فرموده است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» انفال/۶۰، کارشناسی می‌گوید قوت امروز این است که در آن جا درست است و آن جا علم خیلی مهم است و اثر دارد و لذا این که ما الان می‌گوییم نفی ارزش کارشناسی در حوزه مباحات یا در حوزه قواعد کلی که می‌خواهد مصداقش را تعیین کند، ولی جایی که شارع حکم اولی را تعیین کرده است و علم بگوید

که عدالت این است که زن این طور باشد و ارث ببرد و دیه اش این طور باشد این واقعاً نمی شود، آن که شارع می گوید نمی گوئیم حتماً نفی نظر علمی می کند ولی یا نظر علمی درست نیست یا اگر هم درست است یک جمع بندی و کسر و انکساری در مجموعه مفاسد و مصالح است که شده «إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» بقره/۲۱۹، این الغای خصوصیت می شود و ربطی به خمر ندارد، این «إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» یک قانون مهم تحلیل حکمی و فقهی را بیان می کند یعنی می گوید قاعده دین این است که بعد از کسر و انکسارات خیلی جاها مارک حرمت به عمل می چسباند یا وجوب را به آن عمل می چسباند، علیرغم این که ممکن است در این جا منافی باشد یا در آن واجبات مضارری باشد. کارشناسی در مباحث مهم است، کارشناسی تعیین مصداق احکام خیلی مهم است و در همان حد عقلایی عرفی کافی است ولی در این جا حتی در حد عقلایی عرفی هم بگوید که این اثر را دارد می گوید کافی نیست، ولی همین نظریات معمولی بگوید که قدرت اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی در این است که انتخابات داشته باشند یا نداشته باشند و لذا استفاده از علوم انسانی و کارشناسی ها در تعیین مصداق درست است، در حوزه مباحث باز هم درست است، به صورت جایی که اطمینان بیاورد و بخواهد حالت اضطرار مقطعی درست کند این هم درست است، الان کارشناسی سیاسی ما می گوید حج رفتن موجب لطمه است ولی یک کارشناسی بگوید که حج فایده ای ندارد که این درست نیست، آن هیمنه احکام و ازلی و ابدی بودن آن ها طوری است که نمی گذارد، رازش هم همین است که نمی تواند محیط بر همه چیزها باشد ولی در حدود دیگر می تواند اثر بگذارد. این یک نوع بحث است که مقابل بعضی از این روشن فکری ها می شود جواب منطقی داد و آن که شما می فرمایید جواب دیگری است و آن این است که کسی می گوید من می گویم تعالیم اسلام درباره زن بر اساس نگاه به خانواده است و لذا آن محدودیتی که روی زن یا مرد گذاشته است این برای این است مصلحت خانواده را در نظر دارد، این می گوید مثلاً دین را هم کنار بگذار، آخرت و غیب و... را هم کنار بگذار، اگر بخواهی یک زندگی خوب و سعادت واقعی داشته باشی و برای همین دنیا هم که زندگی بکنی خانواده خیلی مهم است، یعنی اگر حجاب را سفارش کرده است یا معصیت های جنسی را منع کرده است برای مصالح خانواده است مثل کارهایی که شهید مطهری در حقوق زن انجام داده است، این یک نوع دفاع دیگر از دین است که البته این دفاع را گاهی می شود پذیرفت و گاهی بیشتر نوعی توجیه است که آدم می کند، یعنی یک احتمالی را به میان می آورد که هر استنتاجی را که بخواهد برای نفی حکم دینی بشود خنثی می کند و لذا آرائی که در علوم انسانی یا علوم غیرانسانی وجود دارد و حتی در فلسفه وجود دارد که قطعی نیست این نمی تواند مقابل آن بایستد بلکه در آن جایی که قطعی هم هست ولی یک چیزی را محدود می بیند این هم نمی تواند آن را عوض کند برای این که یک احتمالی وجود دارد که مانع می شود که ما دست از اطلاق آن ها برداریم و لذا این ها هم نمی تواند قرائن عقلی و لبی شود برای این که از ظاهر دلیل دست برداریم

یا از اطلاقش دست برداریم و این قدرت در این‌ها نیست. آن که منصرف بکند و قید بزند این‌ها درست است ولی جایی که می‌خواهد کلیت حکمی را تغییر دهد منطقتش این است که عرض می‌کنم. به هر حال این نکته خیلی نکته مهمی است یعنی چنین چیزی نمی‌تواند اطلاق را بزند و حکم را عوض کند و با این شکل نمی‌شود.^۱

و صل الله علی محمد و آل محمد